

یادنامه یکصدمین سالگرد رحلت عالم ربانی و حکیم
صمدانی سید ابوالحسن طباطبائی مشهور به میرزای
جلوه زواره‌ای (۱۲۳۸ - ۱۳۱۴ق)

سروی در بوستان حکمت

غلامرضا گلی زواره

حکیم، میرزا ابوالحسن جلوه

در عصر قاجاریه برخی از دانشوران شیعه کوشیدند تا مشعل حکمت و فلسفه را روشن نگاه دارند، یکی از مدرّسان حکمت و فلسفه در آن دوره، حکیم میرزا ابوالحسن جلوه است که کوکب منیر حکمت و اندیشه، زندگی معنوی وی را روشن و نسیم معطر دانش، روانش را عطر آگین ساخته بود.

جلوه، دانشوری نیکو خصال و فاضلی با فصاحت بیان و اهل ورع و تقوا بود، با وجود کمالات علمی و مقامهای رفیع، تواضع اوزبانزد خاص و عام و مجلس درسش چنان جذب کننده بوده که جویندگان و طالبان دانش را از اقصی نقاط کشور به سوی خود می کشانیده است.

* نسب

«جلوه» - به گونه‌ای که سلسله نسب او در ذیل آمده - منتسب به سلسله‌ای از سلاله پاک خاندان عترت و طهارت است:

میرزا ابوالحسن (جلوه) فرزند سید محمد مظهر طباطبائی فرزند محمد صادق فرزند میر محمد حسین اول معروف به امام و ملقب به شیخ الاسلام فرزند میرزا رفیعا (میرزا رفیعی نائینی مشهور) فرزند حیدر فرزند زین الدین علی فرزند میر حیدر فرزند حیدر علی فرزند سید بهاء الدین حیدر فرزند کمال الدین حسن فرزند شهاب الدین علی نقیب فرزند فتوح الدین احمد (مکتبی به ابوالمحمود) فرزند ابوجعفر ملقب به زین العابدین فرزند عباد احمد (مشهور به رئیس) فرزند ابراهیم طباطبایا فرزند اسماعیل (شهریه به دیباج) فرزند ابراهیم غمر (مادر ابراهیم فاطمه دختر امام حسین (ع) می باشد) فرزند حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی - علیه السلام -^۱



منظره‌ای از شهر زواره (در ۱۳۲ کیلومتری اصفهان) موطن حکیم جلوه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

چهره خاندان

سید بهاء الدین حیدر - که در سلسله نسب از او نام بردیم - یکی از اجداد مشهور جلوه است وی در قرن هفتم هجری به هنگام حمله مغولها به شهر زواره، پیشقراول مبارزین بود و در مصاف با این قوم خونخوار به فیض شهادت نائل و در خانه خود مدفون گشت و اکنون بقعه و مرقدش مورد توجه و زیارت مردم آن نواحی است.^۲ یکی از مشاهیر و رجال نامی که جلوه بدو انتساب دارد، حکیم فرزانه و

دانشمند عصر صفوی مرحوم رفیع الدین طباطبائی است که به سبب اقامت طولانی وی در شهرستان نایین به میرزا رفیعی نائینی اشتهار دارد، وی به سال ۹۹۸ق در زواره به دنیا آمد و در نزد اساتیدی همچون مرحوم شیخ بهائی، مولا عبدالله شوشتری، میرابوالقاسم فندرسکی شاگردی نمود و در پرتو این مشعلهای فروزان در اقیانوس دانش و حکمت، به غور و تفحص پرداخت و خود نیز استاد علمایی همچون علامه مجلسی، شیخ حر عاملی، مولا رفیعی گیلانی و میر محمد صالح خاتون آبادی بوده است.^۲

در معرفی آن نامور عرصه حکمت همین بس که علامه مجلسی (ره) در کتاب «اجازات الحدیث» از وی به عنوان سومین استاد اجازه حدیث بدین گونه یاد می‌کند:

سید الحكماء المتألهین و قدوة الحكماء المتألهین و سید سند میرزا رفیع الدین محمد بن حیدر حسنی حسینی طباطبائی نائینی.^۳

و مرحوم شیخ حر عاملی در باره وی چنین می‌گوید:

«...مولانا میرزا رفیع الدین محمد نائینی عالم با فضیلت، بزرگوار، عظیم الشان، حکیم، متکلم و دارای کتابهایی از جمله شرح کافی است، او از معاصرین ماست که از طریق مولا محمد باقر مجلسی از وی روایت می‌کنیم.»^۴

میرزا رفیعا آثاری در قلمرو کلام، حکمت و فلسفه و حدیث دارد که در میان آنها شجره الهیه و ثمره شجره الهیه (به فارسی) شرح اصول کافی، حاشیه بر صحیفه سجاده، حاشیه شرح حکمة العین و نیز رساله‌ای در اقسام تشکیک و حقیقت، جلب توجه می‌کنند.

فقیه مشهور میر محمد صادق طباطبائی فرزند میر محمد حسین اول مدفون در زواره (متوفی به سال ۱۲۰۸) از فضلاء این خاندان به شمار می‌رود.

یکی از رجال معروفی که جلوه از احفاد اوست میر محمد حسین اول معروف به امام و ملقب به شیخ الاسلام است که به هنگام محاصره اصفهان به دست قوای افغانی، خانه ایشان محل امن و پناهگاه اهالی این شهر بوده است، وی به سال

۱۱۷۵ قمری وفات کرد، مقبره‌اش که در محل فعلی میدان شهدای اصفهان بوده به هنگام احداث خیابان، تخریب شده ولی سنگ قبر او در چهل ستون اصفهان نگاهداری می‌شود. به دنبال فتنه افغان، بازماندگان این سید جلیل‌القدر، از اصفهان به اردستان و زواره رحل اقامت افکندند.^۶

در قرن دوازدهم به دلیل ناامنی، آشوب داخلی و فشارهای وارده از سوی حکومت مرکزی بر مردم زواره، زمینه کاوش و تحقیق در این شهر رو به سستی و زوال رفت تا جایی که مجال شکوفایی افکار از مردم سلب گردید. و رکود علمی به حدی رسید که سید محمد طباطبائی پدر میرزا محمد علی وفا (شاعر معروف) ناگزیر شد جهت تدریس علوم دینی و تعلیم شائقان تحصیل علم حاج ملا عبدالعظیم بیدگلی را که صاحب فضل و کمالاتی بود از کاشان به زواره دعوت کند. در حوزه درس این مرد فاضل، سه سخنور و ادیب تربیت یافتند که یکی از آنها سید محمد طباطبائی متخلص به مظهر (پدر جلوه) می‌باشد^۷ مظهر علاوه بر مهارت در سرودن شعر، در علم طب نیز تبحر کامل داشت. وی در عنفوان جوانی از ایران هجرت نمود و از راه قندهار و کابل به حیدرآباد سند رفت، میرزا ابراهیم شاه که وزیر میر غلامعلی خان بود او را به دامادی اختیار و دختر خود را که خواهر میرزا اسماعیل شاه بود به ازدواج وی در آورد، قدر و منزلت مظهر در نزد میر غلامعلی خان به حدی رسید که وقتی خواستند سفیری به هندوستان گسیل دارند او را به این سمت برگزیده و به کلکته نزد فرمانفرمای هندوستان فرستادند. موفقیت تحسین برانگیز مظهر در مسؤولیتی که به وی سپرده شده بود، رشک عده‌ای را برانگیخت و موجب آن شد که نزد امیر تهمتهای از خود ساخته‌ای بر او وارد آورده و حس نفرت میر غلامعلی خان را علیه او برانگیزند. این وضع سبب آن گردید تا پدر جلوه به سوی احمدآباد گجرات روانه شده و در آنجا به امور بازرگانی بپردازد. چندی نگذشت که صداقت و درستی وی بر امیر سند معلوم شده و غم‌آزی بدخواهان آشکار گشت. اما هر چند به وسیله نامه نسبت به بازگشت وی اصرار نمودند نپذیرفت.

در احمد آباد گجرات در ذی‌قعدة سال ۱۲۳۸ ق «مظهر» صاحب فرزندی شد که او را ابوالحسن نامید پس از چندی اقامت، اقارب مظهر که در زواره و اصفهان بودند بویژه میر محمد حسین دوم، - برادر او - از ایشان مصراًنه خواستند که دیگر بیش از این در هندوستان توقف نکرده و به زادگاهش باز گردد، مظهر خواسته برادر و بستگان را اجابت نموده و پس از ۳۶ سال توقف در هندوستان و سند به اصفهان باز گشت.

جلوه در هنگام ورود به اصفهان هفت سال داشت. چون عده‌ای از خویشاوندان مظهر در زواره مقیم بودند، وی از اصفهان به زواره رفت و پس از مدتی به بیماری وبا مبتلا شد و به سال ۱۲۵۲ ق در همانجا درگذشت. و در جوار بقعه جدش محمد صادق طباطبائی، به خاک سپرده شد. جلوه در زمان وفات پدر ۱۴ سال داشت.^۱ پدر جلوه کتابی تحت عنوان «احوال سلاطین» صفویه تألیف نموده است. سرجان ملکم انگلیسی به هنگام تألیف تاریخ ایران، مظهر را ملاقات و حالات پادشاهان صفویه را از وی استفسار می‌نماید. او نیز کتاب مذکور را در اختیار سرجان ملکم قرار می‌دهد، اما ملکم در تألیف کتاب به این مأخذ کوچکترین اشاره‌ای نکرده و تنها در شرح احوال مظهر، این کتاب را به وی نسبت داده است و می‌گوید: «او را ملاقات نمودم»^۱

* دوران نوجوانی جلوه

با مرگ پدر، سختی‌هایی در زندگی جلوه پدید می‌آید چنانکه خود می‌نویسد:
«...من چون در مرتبه‌ای نبودم که بتوانم خود را حفظ کنم و غمخوار و پرستاری نداشتم...کارم به پریشانی کشید.»
اما به مصداق «...یؤت الحکمة من یشاء...» شوق به تحصیل و دانش اندوزی در وجود نوجوان ۱۴ ساله جوانه زد.

«...چون این سلسله از قدیم الایام غالباً از اهل فضل [بودند] چنانکه صاحب وسائل - شیخ خر عاملی رحمت الله علیه - در وسائل جدّ اعلاّی مرا که میرزا رفیع الدین محمد معروف به نائینی است و صاحب تصانیف بسیار است که از آن جمله حواشی بر اصول کافی [است] و الآن بقعه او در تخت فولاد اصفهان مزار عام و خاص است در عداد مشایخ اجازه خود می‌شمارد و من احوال این گذشتگان را از اقارب خود شنیده‌ام.

با این پریشانی شوق تحصیل در من پیدا شد با [وجود] عدم اسباب به اصفهان رفتم...» و طی شعری این دوران را وصف می‌کند:

ظلّ خداوند، با خرد پدر من	بود زمانی دراز تاج سر من
زان هنری مرد فرخجسته منعم	رقصان بودی همیشه دل به بر من
تا تنهم پا به خاک، فرش زمین بود	دیدۀ دایه، رهی به رهگذر من
گفتی با خاک پای من - چو گذشتم -	ای تو همه زیب تارک و بصر من
زود سپردم به اوستادی دانا	تا که نباشد به جاهلان حشر من
دایم گفتی به من به رفیق و مدارا	علم و خرد پیشه گیر ای پسر من
کان که هنر نیستش پیشیزه نیرزد	مانده است این نکته از مهان نظر من
بود چنین تا که عمر او سپری شد	از غم مرگش شکسته شد کمر من
آتش جان مرا کسی ز احبّا	آب نیفشاند غیر چشم تر من

* تحصیل در اصفهان

جلوه پس از تحصیلات مقدماتی در زواره، راهی اصفهان گردید و در مدرسه کاسه‌گران^{۱۱} این شهر اقامت گزید، از قضا جلوه در حجره‌ای اقامت نمود که قبل از وی سید حسین طباطبائی متخلّص به مجمر - شاعر معروف - در آن سکونت داشت و نیز در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی در همان حجره مرحوم محیط طباطبائی سکنی نمود و مرحوم میرزا بهاء‌الدین متولی اردستانی به استاد محیط گفته بود: «قدر این حجره را بدان؛ زیرا جلوه و مجمر در آن سکونت داشته‌اند.»^{۱۲}

جلوه در اصفهان به علوم عقلی روی آورد و از محضر علمایی چون میرزا حسن حکیم و میرزا حسن پسر آخوند ملا علی نوری که از فضلی آن زمان محسوب می‌شدند بهره‌مند گشت، ملا عبد الجواد خراسانی حکیم (از اجله علما) نیز از استادان جلوه بوده‌اند.^{۱۳}

این عالم پرتلاش وقت خود را، در تحصیل علوم معقول اعم از طبیعی، الهی و ریاضی صرف نمود و پس از مدتی، خود را بی‌نیاز از شرکت در درس دیگران یافت. از آن پس به مطالعه و مباحثه روی آورد، او خود در این زمینه چنین می‌گوید:

«...آنی نیاسودم و اتفاق چنین افتاد که اکثر طلاب دقیق با فهم با من در این کار مراد می‌کردند و با ایشان اهمال مطلب و مداهنه ممکن نبود، این معنا مرا بر آن داشت که در این کار کوشش بلیغ کردم و حظی وافر بردم مدتی در اصفهان بر همین، منوال گذشت تا از درنگ در اصفهان به جهت شیوع تهی دستی و اصرار بر عیب جویی و معترض شدن مردمان بدون جهت به یکدیگر، دل تنگ شدم و به تهران آمدم بر حسب انس و عادت و عدم قدرت بر منزل علیحده به مدرسه دارالشفاء فرود آمدم...»^{۱۴}

جمله مشهور «ما از مدرسه بیرون رفتیم» از مرحوم جلوه است و شرح آن بدین قرار است که چون جلوه با امام جمعه وقت اصفهان اختلاف سلیقه‌ای پیدا می‌کند، ماندن در اصفهان را صلاح ندانسته و به سال ۱۲۷۳ ق و در سن ۳۵ سالگی به تهران عزیمت می‌کند.^{۱۵}

استاد شهید مرتضی مطهری (ره) نقل می‌کند که جلوه به قصد مسافرت به سبزوار و استفاده از محضر حکیم فرزانه حاج ملا هادی سبزواری، اصفهان را ترک می‌کند که در تهران از این کار منصرف شده و همان جا می‌ماند.^{۱۶} جلوه در شعری به این سفر اشاره دارد:

سروده‌اند بزرگان که ای هنرور مرد
به هر دیار که خوار آمدی مگیر قرار
سفر گزینم و بدرود دستان گویم
که در حضر نه مرا قدر ماند نه مقدار

* تدریس جلوه در مدرسه دارالشفای تهران

مدرسه دارالشفای تهران - که جلوه در آن اقامت گزید و به مدت ۴۱ سال در آن به تدریس فلسفه و حکمت مشغول بود - روبروی مسجد شاه سابق تهران در ضلع شمالی بازاری که از غرب به شرق در جهت سبزه میدان به سقاخانه نوروز خان امتداد داشت، واقع بود.^{۱۷} در زاویه جنوب غربی این مدرسه گوشه خلوتی بود که مرحوم جلوه (ره) دو حجره تو در تو داشت؛ یکی محل درس و دیگری کتابخانه و محل استراحت.^{۱۸}

حکمت متعالیه از طریق آخوند ملا علی نوری به حاج ملا هادی سبزواری (م ۱۲۹۸ق) و به يك واسطه به آقا محمد رضا قمشه‌ای (م ۱۳۰۶ق) و آقا علی مدرس (م ۱۳۰۷ق) و آقا میرزا ابوالحسن جلوه (م ۱۳۱۴ق) منتقل شد که این چهار بزرگوار را حکمای اربعه نامیده‌اند.^{۱۹}

در دوره ناصری که دهها حکیم و فیلسوف در تهران زندگی می‌کردند سه استاد کامل در علوم عقلی وجود داشت: آقا رضا قمشه‌ای، آقای علی مدرس و میرزا ابوالحسن جلوه که همه مشتاقان حکمت و فلسفه از حوزه درس این سه تن استفاده می‌کردند. حکیم قمشه‌ای و آقا علی مدرس در همان دوره ناصری به دار بقا پیوستند.^{۲۰} که پس از آن اشاعه علوم عقلی منحصر به مجلس درسی مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه شد. استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب ارزنده خود «خدمات متقابل اسلام و ایران» به این نکته اشاره‌ای دارند.

میرزا علیخان رسولی که خود افتخار شاگردی جلوه را داشت در مقدمه‌ای که به دیوان آن مرحوم نوشته می‌گوید: «میرزای جلوه... با بسیاری از علما و بزرگان عصر خویش از آن جمله با مرحوم حاجی میرزا حسین نوری شیرازی و شیخ انصاری و مرحوم امیر نظام گروسی و بسیاری دیگر دوستی داشته و طرف محبت عموم واقع شده بود و در اواخر زمان خویش، اولین مدرس علوم فلسفی عصر خود در ایران محسوب می‌شد». ناگفته نماند که جلوه به مدرس حکمت مشاء معروف شده بود.

جلوه به هنگام بحث و تدریس با لباس راحت خویش بدون تکلف برای افادت به مدرس و حجره بزرگ خود وارد و مشغول تدریس می‌گشت و با صوتی آرام و با متانت خاصی سخن می‌گفت، در حوزه درسش کسی را مجال سخن گفتن و جرأت غوغا و جدال نبود. همیشه حدود هفتاد نفر از طلاب فاضل و شیفتگان حکمت و اندیشه به حوزه درس وی حاضر می‌شدند. هنگامی که بین جلوه و یکی از دانشمندان در موضوعی مباحثه‌ای پیش می‌آمد و گویا بعضی قیل و قال و سر و صدائی راه می‌انداختند، جلوه در مقابل آنها سکوت اختیار می‌کرد و هنگامی که علت سکوت او را می‌پرسند فی البداهه شعری بدین مضمون می‌سراید:

این دیگ زخامی است که در جوش و خروش است

چون پخته شد و لذت دم برد، خموش است.^{۲۱}

* شاگردان جلوه

جلوه در طول ۴۱ سال تدریس فلسفه و حکمت، شاگردان فراوانی تربیت نمود که هر کدام از چهره‌های درخشان عصر خود شدند و در جهت نشر اندیشه‌های اسلامی تلاش شایان تحسینی از خود نشان دادند. نامه دانشوران می‌نویسد:

«...تلامیذ آن جناب که بیشتر اهل فضل و تقوا هستند در حضرت ایشان همواره مواظب تحصیل علوم الهی و طبیعی و ریاضی را مراقب تکمیل‌اند زیاده از حد طلاب را در خدمتش از علوم بهره و فایده پیدا می‌گردد.»

میرزا علیخان عبدالرسولی می‌نویسد: «...پدر من که از اکابر و مشاهیر فقهای عصر به شمار می‌رفت و در همان مدرسه دارالشفاء سالیان دراز تدریس منقول و فقه و اصول می‌کرد و حوزه درس عالی داشت در هدایت تحصیلش چهارده سال تمام معقول را در خدمت حکیم (جلوه) تحصیل و تکمیل کرده بود. آیت الله بهبهانی در میان استادان خود مخصوصاً به مرحوم میرزا محمد حسن مجتهد آشتیانی و میرزای جلوه ارادت بیشتری نشان داده است.

علاوه بر شیخ عبدالرسول مذکور و آیت الله بهبهانی، مشهورترین شاگردان

جلوه به شرح زیرند:

آقا میرزا محمد باقر اصطهباناتی مقیم نجف و مقتول در جریان مشروطیت به سال ۱۳۲۶ق و مدفون در اصطهبانات، میرزا علی اکبر حکمی یزدی قمی - استاد حضرت امام خمینی قدس سره - حکیم محمد هیدجی صاحب دیوان شعر و شرح منظومه سیزواری متوفی به سال ۱۳۱۴ق، میرزا شهاب الدین نیریزی شیرازی صاحب رساله حقیقت وجود، سید صالح خلخالی مدرس مدرسه دوست علیخان، میرزا هاشم اشکوری صاحب حاشیه بر مصباح الانس و متوفی به سال ۱۳۳۲ق، شیخ علی نوری معروف به شیخ علی شوارق مدرس مدرسه مروی، شیخ یحیی دولت آبادی مشهور به میرزا یحیی و صاحب تألیفاتی از جمله حیات یحیی، آقا سیدحسین بادکوبه‌ای - استاد علامه طباطبائی - آقا میرزا علی شاه آبادی (استاد حضرت امام خمینی قدس سره)، میرزا محمد طاهر تنکابنی، آقا میرزا حسن کرمانشاهی، جهانگیرخان قشقایی، آخوند ملا محمد کاشی اصفهانی، حکیم صفای اصفهانی (شاعر مشهور که دیوانی از خود به یادگار گذاشته)، شیخ عبدالله رشتی ریاضی، شیخ حیدرخان نهاوندی قاجار، میرزا ابوالفضل کلانتر تهرانی، میرزا سید جبین رضوی قمی، شیخ محمود بروجردی، میرزا محمود قمی، حاج سید عباس شاهرودی، سید محمد رضا مساوات و...»^{۲۲}

جلوه در تعلیم و تربیت این شاگردان، به گونه‌ای رفتار نمود که موجبات ناراحتی کسی را فراهم نیاورد. به هنگام تدریس در حفظ زبان و اظهار رأی خود متانت داشت. بر کلمات قوم اطلاعی کامل داشت، عین عبارت هر يك از اساتید سابق را از حفظ می‌خواند. قول موافق و مخالف را در وقت درس گفتن بیان می‌کرد و از خود اظهار رأی و عقیدتی نمی‌نمود که طرف عتاب و خطاب طلاب واقع شود. با مرگ آقا رضا قمشه‌ای و آقا علی، اشاعه علوم عقلی به درس جلوه منحصر گردید به نحوی که تشنگان اندیشه، صبح و عصر در محضر شریفش ازدحام زاید الوصفی داشتند و بهره‌ها می‌بردند و آن جناب همچنان به اشاعه علوم و نشر دلایل حکیمه و معارف عقلی می‌پرداختند.^{۲۳}

* معاصرین جلوه

جلوه با حاج میرزا حسین نوری (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ق)، حاج میرزا حسن آشتیانی و

پسرش شیخ مرتضی آشتیانی دوستی و مراوده داشته است.
میرزا علیخان عبدالرسولی می‌نویسد که «...مرحوم میرزا محمد تقی قمی
که از ثقات حکیم بود مرا حکایت کرد که حکیم گفت:

روزی در حجره خود نشسته بودم شخصی به لباس اهل علم ولی به ظاهر
فقیر و مسافر، بر من وارد شد و گفت: مهمان می‌خواهید؟ با اینکه من همیشه تنها
می‌زیستم شرم کردم او را جواب منفی گویم، قدمش را پذیرفتم، اسباب مختصر و
زاد سفری که داشت به حجره من آورد، از حالش پرسیدم. گفت: طلبه هستم به
ارض قدس رفته بودم اینک عازم عتبات می‌باشم. اغلب اوقات به مسجد شاه
می‌رفت. فقط برای نان خوردن و خوابیدن به حجره من می‌آمد. با من صحبت
حکمت و فلسفه آغاز کرد، دیدم مردی است دارای بضاعت در علم و دانش. من از
صحبت وی استفاده می‌کردم. چند روز گذشت بزرگان علمای تهران به منزل من
آمده پرسیدند: مهمانی تازه دارید؟ گفتم: بلی. گفتند: او را شناخته‌اید؟ گفتم: خیر.
گفتند: شیخ مرتضی انصاری است. من پس از آن حرمت او را بیشتر رعایت کردم.
چند روزی بیش نماند و به عتبات رفت».

وی در خصوص آشنایی و ارتباط جلوه با میرزای شیرازی می‌نویسد:
در اوقات تحصیل (جلوه) در اصفهان، میرزا محمد حسن شیرازی در همان
مدرسه بود که جلوه در آن تحصیل می‌نمود و جلوه به سال، کوچکتر بود.
مرحوم میرزای شیرازی با وی مهر تمام داشت و او به عراق عرب رفت، و
رسید به آن مقام که باید می‌رسید و همیشه از طلاب تهران که به عتبات می‌رفتند از
حال مرحوم جلوه استعلام می‌کرد و وی را دعا می‌گفت.^{۲۳}

* جلوه و سید جمال الدین اسدآبادی

مرحوم ضیاء الحکما زواره‌ای گفته است: وقتی سید جمال الدین در سفر اول خود



(۱۳۰۳ق) به تهران آمد و در خانه حاج محمد حسن تاجر اصفهانی توقف نمود. همه علما و رجال مشهور از وی دیدن کردند. یکی از رجال تهران، سید جمال و جلوه را به منزل خویش دعوت نمود تا اسباب ملاقات آن دو فراهم گردد. هنگامی که من از جلوه پرسیدم، سید جمال را چگونه یافتید؟ گفت: آدمی اهل اصلاح و کتاب خوانده است ولی همه چیز در نظر او مانند وسیله‌ای برای اجرای مقاصد سیاسی و مبارزات ضد استعماری می‌باشد حتی درس و بحث و کتاب، و از تعلیم و تحریر و تدریس غرض دیگری ندارد.^{۲۵} در همین جلسه وقتی جلوه از سید جمال پرسیده بود: علت آنکه در مصر تدریس آثار ابوعلی سینا را آغاز کرده‌اید چه بود؟ سید جمال با کمال تواضع و ادب گفته بود: وقتی به قاهره رفتم سالها بود که طلاب معقول آنجا از آثار حکمای سلف بیگانه شده و به درس و بحث برخی از آثار متأخرین در منطق و کلام اکتفا کرده بودند، برای اینکه ذوق درس و بحث و تحقیق معقولات را در طلاب جوان مصر برانگیزم کتاب اشارات شیخ را برای درس برگزیدم و بدون مراجعه به شرح و تفصیل فوق العاده، شاگردان مستعد آنجا را با کلمات قدما و حکما آشنا نمودم».

موقعی که سید جمال در خانه امین الضرب وارد شده بود، بسیار تمایل داشت که جلوه را ببیند، دوستان جلوه این ملاقات را فراهم نمودند تا آنکه حکیم به دیدار سید رفت، سید جمال، خطابه‌ای توأم با هیجان و شور و التهاب خاصی در باره اتحاد اسلام و لازمه آزادی مسلمین از یوغ استعمار ایراد نمود، جلوه در تمام مدت مجلس خاموش و آرام نشسته بود.

حاج میرزا محمد علی معروف به حاج سیاح محلاتی از رجال سیاسی قاجار می‌گوید: «روزی به حضور آقا میرزا ابوالحسن جلوه رفتم دیدم خیلی پریشان حال است در خلوت از من پرسید: چرا سید جمال الدین اسدآبادی را با این وضع ناگوار بیرون کردند؟ گفتم: آن اعلانی که نوشته شده بود به او نسبت دادند (سید جمال را به بایی متهم نموده بودند) با نگرانی و حالتی آشفته به من گفت: حالا دیدی باید از این مردم ترسید و باید به کسی اطمینان نکرد، مردم چنین هستند. به هر حال

معلوم شد آقا سید جمال را به همان حال تا کرمانشاه رسانیده‌اند.^{۲۶}
 حاج سید اسدالله مجتهد یکی از شاگردان جلوه، می‌گوید: «میرزا ابوالحسن
 جلوه به من دستور داد که در یکی از شبها به زاویه حضرت عبدالعظیم رفته و سلام
 او را به سید برسانم و احوالش را جويا شوم. به مجلس سید جمال رفتم، گروهی از
 جوانان پرشور تهران را در آنجا دیدم. سید در باره مظالم شاه و صدر اعظم کشور
 داد سخن می‌داد. میرزا رضای کرمانی در آنجا جای و قلیان به مجلس می‌آورد و تا
 نیمه شب در خدمت سید بودم و پیامهایی ما بین سید و میرزای جلوه به وسیله من
 رد و بدل شد.»^{۲۷}

جلوه و ناصرالدین شاه

برخی بر جلوه خرده گرفته‌اند که با ناصرالدین شاه روابط خوبی داشته در حالی
 که شواهدی در دست است که جلوه نسبت به خاندان سلطنتی قاجار بی توجه بوده
 و بدانها اعتنایی نداشته است، چنانکه خود ناصرالدین شاه گفته بود: «جلوه نه
 چیزی از من می‌خواهد و نه می‌توانم چیزی به او بقبولانم» او خود در پاره‌ای از
 اشعارش به نفرت از شاهان اشاره دارد:

ما گداییم و نیاریم فرو سر به شهان
 این سخن، ما به همه بوم و هر جا زده‌ایم

* * *

ز راحت دو جهان گر تمتعی خواهی
 نه شکوه کن زگدایی نه فخر از شاهی
 در مطایبات طنزگونه‌ای که جلوه با ناصرالدین شاه داشته نیز سخنی حاکی

از تأیید شاه دیده نمی‌شود، بلکه همه آنها در جهت انتقاد به شاه ایراد شده است. می‌گویند: هنگامی که ناصرالدین شاه از درب مدرسه دارالشفا عبور می‌کرد به ملتزمین می‌گوید: خوب است جلوه را ملاقات کنم. و بدون خبر وارد اطاق او می‌شود. در آن موقع جلوه مشغول شستن دستمالی بوده است. ناصرالدین شاه به صدر اعظم می‌گوید: میرزا حسن جلوه همین است. جلوه این سخن را می‌شنود و بدون آنکه از کار خود دست بکشد می‌گوید: به شرط آنکه ابولی به آن اضافه شود. وقتی که شاه به اطاق جلوه می‌نگرد و نظرش به شیشه‌های رنگارنگ می‌افتد بر سبیل مطایبه می‌پرسد: مشروب هم دارید؟ جلوه می‌گوید: اگر شاه مایل باشد، شاه پاسخ می‌دهد: برای تیمن و تبرک به موقع است که قدری شربت صرف شود و پس از نوشیدن، شربت به مذاق وی خوش آمده و می‌پرسد: در کجا تهیه شده؟ جلوه جواب می‌دهد: این شربت از میناب برای سلطان دل تهیه شده نه سلطان آب و گل.^{۲۸} بنا به نقل دیگر: جلوه در جواب شاه که سراغ شراب گرفته بود، گفت: اگر هم شراب پیدا نشود از اتابک اعظم تقاضا می‌کنم از شرابهای خالص اعلیحضرت قدری عاریه دهند!!^{۲۹}

ملاقات جلوه با سید جمال الدین اسدآبادی و افشاگریهای سید جمال در باره استبداد شاه قاجار نفرت جلوه را نسبت به شاه افزون نموده و باعث اعراض او از شاه گشته بود چنانچه حکیم متأله آقا میرزا ابراهیم زنجانی در شرح احوال میرزای جلوه می‌گوید:

«وی پیوسته به نیمه شب برخاستی و دوگانه به درگاه یگانه گذاشتی و تا فجر برآید به حجره اندرون به ورزش تن گذراندی. آنگاه نماز صبح کردی و از پی، نوافل و تعقیبات. سپس به تدریس نشستی تا دو ساعت مانده به ظهر و گاه می‌شدی که ناصرالدین شاه به دیدن او می‌آمد و او می‌فرمودی مرا حالی نیست و او بر می‌گشتی.»^{۳۰}

جلوه با حسنعلی خان امیر نظام گروسی، سیاستمدار، ادیب، نویسنده و خوشنویس مشهور دوره قاجاریه (۱۲۳۶ - ۱۳۱۷ ق) ارتباط داشته و او به جلوه ارادت می‌ورزیده و به اتفاق هم سفری به آذربایجان نموده‌اند. حاج محمد علی

مشهور به پیرزاده که گزارش سفر خود به اروپا را تحریر نموده با جلوه در ارتباط بوده و جلوه مکتوبی منظوم برای وی فرستاده است که يك بيت آن چنین است:
نوبت پاریس رفت و وقت اوین^{۳۱} است عارف نائین نه بند آن و نه این است
پیرزاده نیز در جواب جلوه شعری سرود که بیتی از آن چنین است:
هر که به دل طالب طریق یقین است مژده دهدش که رهنما به اوین است^{۳۲}

* جلوه و اهل بیت عصمت و طهارت

از خصوصیات بارز جلوه، مهر و ارادت تام و تمام او به خاندان عصمت و طهارت است که در قلبش ریشه دوانیده بود، محبتی که از شناخت عمیق و آگاهی وسیع او منشأ می‌گرفت، در سروده‌های خود بدین نکات اشارات قابل توجهی دارد.
در باره امیرالمؤمنین گوید:

مرا اسباب آمرزش نباشد هیچ در میزان
بجز مهر امیرالمؤمنین و آل اطهارش

سوی شریعت گرای و مهر علی جوی انسانی
از بن دندان اگر نه قلبی وارون

و نیز در باره فاطمه زهرا - سلام الله علیها - گوید:
اصل شریعت مدیح فاطمه می‌دان
مهرش حصنی مصون ز هول قیامت
آن که شفیع گناه روز شمار است
علم و عمل راه آن ستوده حصار است

در خصوص حضرت امام حسین(ع):

خوشا و طوبی یاری که داشت این دانش

که از وجود حسین کرد باید استطباب

به باک دامنی و مهر دوست، او و مرا

خدای دارد پاینده خرم و شاداب

در فضیلت گریه بر امام حسین(ع):

آن آهنین حصار چه؟ گریه است بر حسین آن گوهری که گشت به دوش نبی سوار

چونین سوار با شرف و عز و سروری آخر پیاده ماند در آن دشت کار و زار

* زهد و قناعت جلوه

جلوه خود در باره اوقاتی که به تدریس در مدرسه دارالشفای مشغول بود می‌گوید:

«...و این مدت قناعت را پیشنهاد خویش کردم و از من تقاضایی تحریراً و

تقریراً به ظهور نرسید و بی دعوت، اگر چه دوستان مشتاق بودند نرفتم. بالفعل اکثر

طلاب از شهرهای مختلف که میل به معقول دارند گرد من جمعند، هر جمعی به

خیالی، برخی محض آموختن اصطلاح و طایفه‌ای به جهت آراستن مجالس و

شرذمه‌ای به جهت صداقت و ساده لوحی و اعتقاد به عالم تجرد».

هر کسی از ظنّ خود شد یار من و ز درون من نجست اسرار من

نامه دانشوران در باره جلوه می‌نویسد:

«...او راست همتی عالی و طبع متعالی چنانچه در خیالش تحصیل مالی

نگذشته و امانی و آمالی نداشته به مضمون القنیع منیع و الحریص انیس للحرمان

پای مناعت او دامن قناعت کشیده، تمنا از آشنا و بیگانه نکرده، با آنکه با بیشتری

از ارکان ملت و رجال دولتش الفت است به قدر ذره‌ای از وجودش کلفت بر کسی

وارد نیاید و طبعی را از شخصش انزجار حاصل نیاید، مجلسش مرجع خاص و عام

و مدرسش مجمع فضلی آیام است...».

جلوه معتقد است این دنیا سرای فانی است:

به ظاهر این سرا باغی است آنبُه از درخت و بر

درختانش همه درد و الم، ترك و فنا بارش

چگونه راحت و لذت بود بیدار دانا را

در این باغی که باشد این چنین ازهار و اشجارش

ولی خواهند خلق و کس نداند این حقیقت را

مگر آن کس که بانگ لطف حق کرده است بیدارش^۳

و در این شعر:

کجاست راحت و لذت زخانه‌ای که در آن

ز خاک چشم و سر مردمان بود هر خشت

از این جهت است که راه قناعت را بر می‌گزیند تا آسوده زندگی کند:

از دولت قناعت خوش زیستم به عَزَّ ای وای اگر نبود این گون هنر مرا

و بلا را بهتر از ثروت و کامرانی می‌داند:

که هر که دارد اسباب کامرانی و عیش کجا تواند خود باز دارد از عصیان

اگر چه فقر و پریشانی است رنج و بلا بدیهی است چه حاجت اقامه برهان

من این بلا را بهتر زدولت و ثروت شمارم ارچه تو گویی که این بود هذیان

مرا چه احتیاج به ثروت اینان علوم فانی بطوروف سفالین

و طی غزلی می‌گوید:

من درین دریای بی پایاب دنیا رسته‌گی را

از قناعت کشتی و از خامشی لنگر گرفتم

جلوه از میان امور دنیایی کتاب را برگزیده و بدان عشق می‌ورزید:

سطورش گر چه ظلمانی ولی معنایش نورانی

معانی آب حیوان است و ظلماتست اسطارش

و کتاب را همدم خود می‌داند:

بودم کتاب همچو عروسی کش جان بداده بودم کابین



يك دم جدا نساختمش از خود گویی که بود ویسه و من رامین
 و در هنگام بیماری از اینکه نمی‌تواند کتاب بخواند افسرده است:
 مرا کتاب عروسی است کمصاحبش مرا نیاید هرگز کسالت و اکراه
 مرا که دست در آغوش بودمش هموار کنون چه حال که محروم مانده‌ام ز نگار
 مع الوصف روزی جلوه را در حال گریه دیدند، پرسیدند: علت گریه چیست؟
 گفت: دیوانه‌ام هر چه علاج کردم فایده نبخشید، پرسیدند: چگونه؟ گفت: هر کس
 به چیزی غیر از خدا علاقه پیدا کند جز دیوانگی علتی ندارد؛ زیرا همه چیز فانی
 است غیر از ذات الهی، و من حس کردم که از همه چیز دنیا تنها به این چند کتابی
 که دارم دلبسته‌ام، فهمیدم این هم جنون است.^{۳۴}
 مهدی بامداد می‌نویسد:

«او [جلوه] خیلی کم مراوده، بسیار با استغنائای طبع و با عزت نفس، مجرد
 (بدون زن و فرزند)، زندگی بسیار مرتب، تمیز و آقا منش، بسیار شیرین سخن و با
 مزه، خوش بیان و مدرس عالی مقام بود.»^{۳۵}

* اخلاق و رفتار جلوه

آمده است که:
 «...جلوه مردی بلند قامت، ضعیف اندام و خوش سیماست، محاسن کمی
 دارد که در این وقت به حنا رنگ می‌کند، لباس روحانیون بر می‌کند، عمامه سیاه
 بر سر می‌گذارد، بی اهل و عیال زندگی می‌کند، در فلسفه پیروی از مسلک مشائین
 می‌نماید، تألیف ابن سینا را بزرگ شمرده به تدریس آن افتخار می‌کند... بالجمله
 شخصی مهربان و خوش محاوره است، در ادبیات مهارت دارد، شعر نیکو می‌گوید
 و سبک ناصر خسرو علوی را در شاعری دوست می‌دارد.»^{۳۶}

میرزا غلامحسین خان افضل الملك می نویسد:

«تا آخر حیات، ثروت و غنا و اسباب ظاهری ایشان در نهایت سادگی بود. کمال استغنائی طبع را داشت، از دولت و وزرای مملکت هرگز اضافه مرسوم و مقرری و انعام نخواست و به احدی زحمت نمی داد و در کمال سهولت و راحت، گذران می کرد به مجالس این و آن مراده نمی نمود و حال آنکه پذیرایی او را همه کس به جان خریدار بود.»^{۳۷}

یکی از شاگردانش، جلوه را این گونه توصیف می کند:

«... کمالات نفسانی و اخلاق حمیده را خداوند بود، در حلاوت بیان و لطافت طبع و ظرافت لباس و شمایل نیکو بی مثل و مانند. کلمات شیرین و بیانات و مضامین بکر و نمکینش هنوز در السنه و افواه اهل دل مذکور و مورد تمثیل است. مطایبات و فکاهیاتش را کمتر گوش می شنید، به جمع و تدوین منظومات خود میل نداشت...»

در زندگی بسیار نظیف و تمیز بود و همه برایش احترام قائل بودند، با حلاوت خاصی سخن می گفت، حکمتها و مسائل عمیق فلسفی و اندیشه های عالی را با مثالهای پیش پا افتاده و عامیانه و شوخی های با مزه برای شاگردان خود تشریح می نمود. در ضمن مثالها با کنایات لطیف به پاره ای از معاصرین که افکار حکیمانه اش با آنها نمی ساخت انتقاد می نمود.

گویند یکی از طلبه ها طی نامه ای به جلوه نوشته بود:

«جایز است علت و معلول از هم جدا شوند» جلوه، به آن نامه اهمیتی نداد و گفت: اگر جایز است علت و معلول از هم جدا شوند، جایز است که این نامه و نویسنده اش از هم جدا باشند و نویسنده نمی تواند چنین ادعایی کند که من نامه را نوشته ام؛ زیرا در این صورت خودش، خودش را نقض می کند!^{۳۸}

جلوه با فقرا و مساکین سخت مشفق و مهربان بود و به قدر مقدور از آنان رعایت و کمک می فرمود. یکی از شاگردانش می گوید: به یاد دارم در زمستانی، دو نفر ابن السبیل در آن مدرسه فرود آمدند. حکیم را چون بر حال ایشان وقوف



حاصل شد خرقة‌ای از پوست بره را که به وی اهدا کرده بودند بفروخت و وجهش را با اظهار خجالت به آنها انفاق کرد. بارها دیدم با ضعف و ناتوانی که داشت دنبال سائیلین و مساکین می‌رفت تا بدیشان برسد و هیچ آنها را صدا نزده و به طرف خود نمی‌خواند. جلوه وصیت کرده بود که پس از مرگش کتب او را فروخته و وجه آن را به فقرای خویشاوند او برسانند.

* داستانی در باره قدر و منزلت جلوه

گویند وقتی یکی از فرزندان ناصرالدین شاه به درد چشم مبتلا گشت شاه با صرف مبالغی گزاف مشهورترین پزشک فرانسوی «مسیو گالزووسکی» را راضی کرد که برای مدتی کوتاه از پاریس به تهران بیاید، وی در قصر شاهزاده اقامت گزید و در اوقات فراغت، دیگران را هم معاینه و معالجه می‌کرد. هنگامی که مردم از این ماجرا با خبر شدند برای درمان ناراحتی‌های چشمی، صف کشیدند به طوری که صفوف تا در باغ و خیابان هم می‌رسید. روزی مرحوم علاء الدوله برادر بزرگ احتشام السلطنه که برای معاینه چشم نزد طبیب فرانسوی آمده و جهت کمک، برادرش را که زبان فرانسه می‌دانست با خود آورده بود پس از انتظار زیاد وارد اتاق گالزووسکی شد. ناگاه دید که مرحوم جلوه عصا به دست و با قد خمیده از در بیرونی خیابان وارد باغ شد. علاء الدوله با دیدن این حالت خود را از صف عقب کشید و به طبیب فرانسوی گفت: خواهش می‌کنم آن آقا را که دارد می‌آید مقدم بدارید و نوبت مرا به او دهید، گالزووسکی با حالت متعجب و قدری تغییر گفت: یعنی چه؟ اگر شما از نوبت خود چشم بپوشید نوبت به نفر بعد از شما می‌رسد و شاید صد نفر پشت سر شما هست تا نوبت به آن آخوند حقیر برسد. علاء الدوله گفت: من یقین دارم تمامی افرادی که در صف منتظرند تا نوبتشان برسد، از حق خود می‌گذرند تا آن آخوند معالجه شود! علاء الدوله از اطاق بیرون آمد و طبیب

فرانسوی حیرت زده دید که او، حاضران در صف را یکی بعد از دیگری نزد خود خوانده و از آنان می‌خواست اجازه دهند اول آن سید معالجه شود. همه راه دادند تا آن مرد دانشمند عصا زنان و آهسته به اطاق گالزووسکی وارد شد. برای پزشک فرانسوی شگفت آور بود که می‌دید مرد قدک پوشی به خاطر دانش و خرد و مقام روحانی، بر خزیوشان مملکت تقدّم دارد و مردم همه پاس حرمت او را دارند.^{۳۱}

* «جلوه» در نگاه دیگران

مرحوم سید محسن امین (ره) مؤلف کتاب نفیس اعیان الشیعه می‌نویسد:
«... چون میرزای جلوه در علوم عقلی ید طولایی داشت، ریاست تدریس حکمت و علوم عقلی به وی واگذار شد و از بزرگترین دانشمندان در فلسفه و حکمت و از برجسته‌ترین اساتید این علوم به شمار می‌رفت... میرزای جلوه انسانی عارف، پرهیزگار خوش اخلاق و والا مقام بود.»^{۳۲}

مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) گوید:

جلوه سیدی حکیم و عارف، فاضل جلیل القدر می‌باشد... مجلس وی مرجع خاص و مدرسش مجمع فضلی اعلام بوده است و در هدیه الاحباب ذیل ابوالحسن جلوه، جلوه را این گونه معرفی می‌کند:

ابوالحسن جلوه ابن محمد الطباطبائی الاصفهانی الحکیم المتأله المتخلی
عن ترهات هذا العالم الفانی از احفاد سید الحکماء و المتألهین آمیرزا رفیع الدین
نائینی استاد علامه مجلسی است. در طهران داعی حق را لبیک گفت و در جوار
شیخ اجل ابن بابویه قمی به خاک رفت و قبرش فعلاً در میان یکی از حجرات باغ
آنجا، معروف است.^{۳۳}

مدرّس تبریزی از جلوه این گونه یاد کرده:

«میرزای جلوه متخلص به جلوه از اکابر فلاسفه اسلامی، از احفاد سید

الحکماء و المتألهین میرزا رفیع الدین نائینی استاد علامه مجلسی است. بسیاری از اوقات خود را در علم معقول مصروف داشت. در آنجا (مدرسه دارالشفاء) به تدریس فنون حکمیه خصوصاً کتابهای شیخ ابوعلی سینا و ملا صدرا پرداخت...»^{۲۲} دانشمند و محقق معاصر مرحوم «محمد علی معلم حبیب آبادی» صاحب اثر گرانقدر «مکارم الآثار» در معرفی جلوه می‌نگارد:

وی فرزند میرزا محمد مظهر است و خود، از اجله حکمای مشائین و بزرگان فلاسفه و مرتاضین اسلام است و شعر هم می‌گفته و تخلص جلوه می‌نموده و همانا در ماه ذی القعدة الحرام این سال [۱۲۳۸ق] مطابق سرطان اسد [۱۲۰۲ش] ماه برجی در احمد آباد گجرات متولد شده و چندین کتاب تألیف کرده است.

استاد شهید مرتضی مطهری می‌فرماید:

«میرزا ابوالحسن جلوه از مشاهیر اساتید و مدرسین [فلسفه و حکمت] است... مرحوم جلوه بیشتر طرفدار بوعلی بوده [است]. سالهای متمادی تدریس کرد و شاگردان بسیاری تربیت کرده است...»^{۲۳}

شیخ حسن جابری انصاری اصفهانی ضمن اینکه جلوه را افتخاری برای اردستان و زواره می‌داند در وصف او چنین می‌نویسد:

«...جلوه نام میرزا ابوالحسن و مقامش برتر از وصف من، حکیم یگانه زمن، مایه شرف ایرانیان، با پدرم ۲۰ سال به حوزه درس مرحومین میرزا حسن حکیم و ملا عبدالجواد خراسانی، معقول را تحصیل و تکمیل... به تجرید راه تهران پیمود و فرق به فرقدان سود و شاگردانی و اساتید علم الهی تربیت نمود»^{۲۴}.

سید احمد دیوان بیگی شیرازی می‌گوید:

«اسمش میرزا ابوالحسن و از سادات عالی درجه و از جمله حکمای عارف و عرفای فاضل و مردی صاحب اخلاق حمیده و صفات پسندیده به خاطر حسن منظر و وسعت مشرب و نیکی اخلاق و طرز محاوره، اغلب و اکثر بزرگانی که دارای فضل و کمالند ایشان را نمی‌گذارند که مستمراً مشغول افاده و تدریس باشند و بیشتر اوقاتشان به مصاحبت و معاشرت و مذاکره و مطالعه می‌گذرد...»^{۲۵}

نامه دانشوران ناصری در شرح حال جلوه گوید:

ابوالحسن بن محمد الطباطبائی، سیدی است جلیل الشان، عالمی عظیم المکان، فاضلی فصیح البیان و از حکمای بی مانند و صاحب زهد و تقواست. اسوه اصحاب قدس و نهی، کمالات صوری و معنی او بیش از اندازه تحریر، فضائل ظاهری و باطنیش زیاده از حد تقدیر، مرجع طلاب و مدققین و ملجأ حکما و محققین است. به طیب خلق و رتبت خلق که او داشت، هر کس روزی خدمتش را درک کرد دیگر ارادتش را ترك نکرد و غیر از راه دوستیش را نپوید.^{۲۶}

و در افضل التواریخ آمده که: «سلطان المتألهین السید السند و الحکیم المعتمد آقا میرزا ابوالحسن متخلص به جلوه که از متألهین زمان و فیلسوف بزرگ ایران بود... اصلاً از اهل زواره اردستان اصفهان بود و متجاوز از چهل سال در دارالخلافه تهران در مدرسه دارالشفاء مقیم و به افادت و افاضت علوم عقلیه مشغول بود...»^{۲۷}

مرحوم ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی نویسنده و مورخ معاصر در باره اندیشه فلسفی جلوه می نگارد:

«...جلوه در جلوه خود چنان ظهوری کرد که غبار از چهره حکمت برگرفت و بیدق تحقیق را بر بام فلسفه فرا کوفت، حکمت را روان تازه بخشید، مشکلات بوعلی را حل کرد و چون گوشواره در گوش شفا آویزه کرد، نکات اسفار که نا تمام بود تکمیل کرد و معضلات آن را روشن ساخت. گویا عالمی بود پر از حکمت و عالمی بود غرق دریای معرفت. به اندازه‌ای در حکمت متوغل که در عالم مجرد منظوری بود و چنان در لجه معرفت غوطه‌ور شد که به ردای عزلت و زهد ملتوی بود. جز مبدأ حقیقی منظوری نداشت و جز تدبیر در اطوار خلقت به فکر دیگری نپرداخت ولی باز در آخر عمر به عجز خود اعتراف نمود.»^{۲۸}

عبدالحجة بلاغی مؤلف تاریخ نائین می نویسد: میرزا ابوالحسن جلوه از عظمای حکمای اسلام و اساتید فلاسفه عالی مقام می باشد.

ادوارد براون انگلیسی که به ملاقات با جلوه نائل گشته بود می گوید: «...دیگر از کسانی که من در تهران با آنها ملاقات کردم فیلسوف معاصر

میرزا ابوالحسن جلوه است ولی متأسفانه وضعی پیش نیامد که من بتوانم با او به تفصیل صحبت کنم و از محضرش استفاده نمایم. در ملاقات کوتاهی که روی داد جلوه را مردی با هوش و فهیم تشخیص دادم...»^{۴۹}

* آثار جلوه

جلوه خود در مورد تألیف آثار مستقل می‌گوید: «...چون دانستم تصنیف تازه صعب بلکه غیر ممکن، چیز مستقلی ننوشتم ولی حواشی بسیار بر حکمت متعالیه که معروف به اسفار است و غیره نوشته‌ام و اکنون در دست بعضی طلاب است و محل انتفاع...» بنابراین آثار این حکیم مشتمل بر حواشی و تعلیقه نویسی بر کتب فلسفی است اما از محاسن و مزایای این نوشته‌ها این است که مطابق آخرین روش تحقیقات علمی نگاشته شده. با مطالعه آنها خواننده متوجه می‌شود که منظور از عبارت کتاب چه بوده و مؤلف در کدام قسمت از کتابهای خود مطالب دقیق فلسفی را تشریح نموده است. حواشی مذکور حاوی دقایق فلسفی است و به لحاظ حکمت گرانبهاست. مشهورترین آثار این فاضل جهان تشیع به شرح ذیل است:

۱ - حواشی بر کتاب شفای ابن سینا

جلوه به هنگام تدریس در مدرسه دارالشفاء این کتاب را به شاگردان خود تعلیم می‌داد، در حین تدریس برای روشن شدن مطالب غامض و مغلط آن، حواشی بر آن نوشته و مطالبی از کتب قدما در تأیید، توضیح، رد یا ایراد مطالب متین، به عین الفاظ نقل نموده و نام مأخذ آن را در پایان ذکر نموده است. نسخه‌ای خطی از کتاب شفا به شماره‌های ۲۸۰۲۴ و ۴۹۳۳۴ به خط نسخ شکسته نستعلیق از خلیل پسر جعفر طالقانی (تحریر شده در سال ۱۱۳۵ق) در اختیار حاج میرزا یحیی دولت آبادی بوده که وی فقراتی از حواشی جلوه را با خط زیبای شکسته نستعلیق بر روی و پشت اولین برگ نسخه و زیر آن نوشته «نقل من خط الاستاد ادام الله بقائه» سنه ۱۳۱۲ قمری و سپس امضاء کرده است. در پایان نسخه نیز سه نوشته به عربی از حاج میرزا یحیی دولت آبادی موجود است که یکی از آنها تاریخ در گذشت جلوه و نیز خلاصه‌ای در باره زندگی و سرگذشت اوست؛ این نسخه در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگاهداری می‌شود.^{۵۰}

اگر کتاب مستطاب از کتبی است که مرحوم میرور استاد اعظم
 و فیلسوف معظم سید بزرگوار میرزا ابوالحسن، متخلص به
 جلوه (طاب ثرا) که از روی آن تدریس می فرمودند و تمام آن را
 از مباحث یکم از معقولات عشر تصحیح فرموده و بر آن
 حواشی، مرقوم داشته اند و الحق یادگار بزرگی از آن مرحوم
 می باشد.
 ۴ آذر ۱۳۱۸ - محمد طاهر طبرسی (تنکابنی)
 - دستخط میرزا محمد طاهر تنکابنی (طبرسی) که نشان
 می دهد کتاب شفا در اختیار جلوه بوده و از روی آن تدریس
 نموده و به آن حاشیه نوشته اند.

۲ - حاشیه بر اسفار ملا صدرای شیرازی
جلوه ضمن حاشیه نویسی بر این کتاب، مآخذ آن را نیز مشخص کرده و کمتر مطلبی در این کتاب پیدا می‌شود که وی در حواشی و تعلیقات آن را روشن نکرده باشد. نسخه‌ای مخطوط از این اثر که حواشی آن به خط نستعلیق نوشته شده به شماره ۷۰۷۸ در کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی موجود است.^{۵۲}

۳ - اثبات الحركة الجوهریه که در حاشیه شرح هدایه میبدی در سال ۱۳۱۳ ق یک سال قبل از وفات جلوه انتشار یافته است.

۴ - حواشی بر مبدأ و معاد ملا صدرا که به سال ۱۳۱۳ ق انتشار یافته است.

۵ - حواشی بر شرح هدایه ملا صدرا که در حواشی اثر مذکور چاپ شده است.

۶ - حواشی بر مشاعر صدرالدین شیرازی به ضمیمه رساله عرشیه ملا صدرا که در

تهران انتشار یافته است.

۷ - تعلیقه بر رساله درة الفاخره یا اثبات واجب، این رساله از نورالدین

عبدالرحمن جامی است و حاوی مطالبی در بیان آراء و عقاید صوفیه و حکما و کلامیون در اثبات وجود و اسما و صفات واجب و کیفیت صدور کثرت از مبدأ واحد عزوجل می‌باشد که نسخه‌ای از آن در کتابخانه آستان قدس به خط حاج سید عباس شاهرودی (تاریخ کتابت رجب ۱۳۰۶ در تهران) به شماره (۶۴۰) ثبت شده است، ظاهراً نسخه‌ای دیگر نیز با عنوان رساله درة الفاخره یا اثبات واجب در این مرکز نگهداری می‌شود.^{۵۳}

۸ - تعلیقات بر شرح فصوص قیصری به عربی، که ظاهراً تقریر جلوه و تحریر

شاگردش حاج سید عباس بن علی اورنجی شاهرودی متوفی در سال ۱۳۴۱ ق است و به شماره ۴۱۸ در کتابخانه آستان قدس رضوی ضبط است.^{۵۴}

۹ - حاشیه بر شرح منظومه حاج ملا هادی سبزواری.

۱۰ - شرح ملخص چغمینی با حواشی میرزا ابوالحسن جلوه که با چند حاشیه

دیگر در سال ۱۳۱۱ در تهران به چاپ رسیده است.

۱۱ - در کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد مجموعه‌ای تحت عنوان

مجموعه «اصول المعارف» به شماره ۶۰ (نسخه عکسی) نگهداری می‌شود که بخش نهم



آن رساله‌ای است تحت عنوان جسم تعلیمی در حکمت و به عربی از مرحوم جلوه که در آغاز آن آمده:

«هو من تألیفات استادنا الاجل آقا میرزا ابوالحسن جلوه سلمه الله. اعلم ان فی الجسم التعلیمی خمسة اقوال، احدها أنه عين الجسم الطبيعي كما زعمه اتباع الرواقیین و ثانيها...» به خط شکسته نستعلیق سید علی اکبر بن سید عبدالحسین بن آقا سید محمد صادق طباطبائی در شعبان المعظم ۱۳۱۱ قمری.^{۵۵}

۱۲ - ربط الحادث بالقدیم که در حاشیه شرح هدایه ملاصدرا به چاپ رسیده است.

۱۳ - رساله‌ای در ترکیب و احکام آن.

۱۴ - رساله‌ای در وجود و اقسام آن، به زبان عربی، مختصری است در بیان وحدت وجود و نحوه وجود واجب بنا به نقل مرحوم حاج عماد، این رساله تقریر جلوه و تحریر شاگردش حاج سید عباس شاهرودی است. رساله مذکور به شماره ۷۲۱ در کتابخانه آستان قدس رضوی (جزو کتابهای خطی) نگاهداری می‌شود.^{۵۶}

۱۵ - «رساله‌ای در کلی» به عربی در شرح کلی و اقسام آن که جلوه تقریر نموده و شاگرد معروفش مرحوم شاهرودی تحریر نموده است. نسخه‌ای از آن به خط نستعلیق به شماره ۱۱۷۲ در کتابخانه آستان قدس رضوی مضبوط است.^{۵۷}

۱۶ - تصحیح مثنوی مولوی که مرحوم میرزا محمود کتابفروش در تهران آن را به چاپ رسانید.

۱۷ - شرح حال خود و خانواده که آن را به درخواست مؤلف نامه دانشوران ناصری نوشته است.

۱۸ - وجود الصور النوعیه فی الاجسام: رساله‌ای است به زبان عربی که در آن جلوه ثابت می‌کند که صور نوعیه در اجسام موجودی است جوهری.

۱۹ - انتزاع مفهوم الواحد: در این رساله فلسفی، مؤلف چگونگی انتزاع مفهوم واحد را از حقایق متباینه بیان کرده است.

۲۰ - القضية المهمله هی القضية الطبيعية.

رساله‌ای است به زبان عربی در منطق که مؤلف در آن استدلال نموده که قضیه

مهمله همان قضیه طبیعی است.

۲۱ - بیان استجابة الدعاء: اثری است فلسفی به زبان عربی که در آغاز آن حکیم جلوه هیئت را به سه قسم تقسیم نموده و دعا را از قسم دوم آن می‌داند و نیز مؤثرترین وسیله استجاب آن را بر شناخت کامل پروردگار مربوط می‌داند. (۴ رساله اخیر در مجموعه‌ای به شماره ۸۰۸۱ در کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) نگاهداری می‌شود و در جلد ۲۱ فهرست کتابهای خطی این کتابخانه صفحات ۸۰ تا ۸۲ معرفی شده است).

* حکیم شاعر

جلوه علاوه بر آنکه در حکمت و فلسفه صاحب نظر بود و در اندیشه اسلامی پایگاهی رفیع و بسزا داشت، برخی از اندیشه‌ها و عقاید خود را در قالب اشعار نغز ریخت و با این کار دیدگاههای عمیق و حکیمانه خود را با ذوق لطیف و ظریف خویش تلفیق نمود. انس و الفت وی با ادبیات و شعر جنبه تفنن نداشت و نیز تفریح سالمی برای رهایی از ملال نبود، بلکه در آینه شعر، زلال اندیشه‌ها را به مشتاقان حقایق و معارف عرضه نمود. در واقع شعر جلوه چون چشمه‌ای از قله حکمتش جاری گشت تا آنان که در کویر جهل و غفلت در انتظار آن بودند جرعه‌ای بنوشند، جلوه در آغاز جوانی و به هنگام اقامت در اصفهان استعداد شعری خود را بروز داد و بر اثر مجالست با شعرا از طرز سخن گفتن به زبان شعر آگاهی لازم حاصل نموده و خوب و بد شعر را تمییز داد، اشعارش ضمن آنکه به لحاظ محتوا در اوج است در نهایت فصاحت بوده و خوشه‌ای از خرمن فضل و هنرش می‌باشد. اقوال ایشان در شعر مورد توجه اساتید بود و اغلب از سبک ناصر خسرو قبادیانی پیروی می‌کرد^{۵۸} بخشی از سروده‌های جلوه در واقع ترسیمی از زندگی و خصوصیات اخلاقی ایشان بوده و گرایشها و تمایلات این حکیم نامور را روشن



می‌کند. پاره‌ای از اشعارش پند و اندرزهایی است که می‌کوشد با زبانی گویا نکات جالب اخلاقی و تربیتی را مطرح کند تا خواننده با بهره‌گیری از آنها از خواب غفلت بیدار شود مانند:

خوشی نبود در این عالم چو اندوه و غمش در پی
خوشی در واقع آن باشد که نبود رنج و غم بارش
پس این جنس خوشی را عالم دیگر بود لابد

که باشد فارغ از اندوه و باشد خاصه بازارش
گاهی شعرش حالت فلسفی به خود گرفته و مباحثی حکیمانه را در قالب آن
عرضه می‌دارد، قصیده‌هایی نیز در مدح و منقبت ائمه معصومین و برخی از رجال
ادبی و سیاسی در دیوانش به چشم می‌خورد، از برخی غزلهای جلوه بر می‌آید که
در طریق عرفان به کمالاتی دست یافته و اندیشه‌های فلسفی وی مانع صعود به
نردبان عرفان و پیروی از مسلك عاشقان نبوده است.

اشعار زیر شاهد گویایی بر این ادعا است:

عقل کالای نفیسی است به بازار جهان
ما ز عشق، آتش سوزنده به کالا زده‌ایم
ما زکشتی بگذشتیم پی شوق وصال
خویش از جان بگذشتیم و به دریا زده‌ایم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کتابخانه جامع علوم انسانی

کسان که منکر عشقند و ذوق و وجد و سماع
گما مبر که خداوند مذهب و کیشند
چو عاشقی به بلا «جلوه» تن بده به خوشی
که عاشقان نسزد کز بلا بیندیشند

من دوست همی خواهم نه جنت و فردوس
 الحمد که با همت کوتاه نباشم
 ظلم است که با این همه الطاف خداوند
 من شاکر و مشتاق الی الله نباشم^{۵۱}
 دیوان اشعار جلوه شامل قصاید، غزلیات و مثنوی است که اولین بار یکی
 از شاگردانش به نام آقامیرزا علیخان عبدالرسولی آن را جمع آوری و مقدمه نویسی
 کرده و به سعی و اهتمام احمد سهیلی خوانساری در شعبان ۱۳۴۸ ق به طبع رسیده
 است.

او در باره دیوان جلوه این رباعی را سرود:

این نامه که گنجینه در سخن است هر نکته وی، شمع هزار انجمن است
 از کیست سهیلی که چنین جلوه گر است؟ از جلوه که نام نامیش بوالحسن است

مروم اسم شریفش سید حسین از سادات نبی طباطبایی زواره هست و با این اقل السادات ابرقوس
 طباطبائی مشهور است در سن جوانی در زمان سلطنت شاه جمشید قاجار به شاه قاجار بطهران آمد مروم بر
 میرزا عبد الوهاب معتمد الدوله و مروم قصبلی خان ملک الشعراء چون آثار و جوده و ذوق و استقامت
 صلیقه و جودش طبع و تازگی مضامین ستید که گوید در قنون شعر و بیاد نهایت قوی و رعایت دینی او
 مبدول فرمودند و کمال اهتمام در ترویج و تشویق او مرمی داشتند و در بارگاهش مبرور مذکور بود و
 تمجید و تعریف کردند خاقان مغفور حکم فرمودند که ستید بعضی قصاید انوری و بعضی غزلیات شیخ
 به اجواب بگوید ستید جواب گفت بطوری که همه شعراء پسندیدند و اذعان کردند که خوب
 و برآمد و محل تعجب همه شد و نیز در حضرت سلطنت مقبول افتاد باین واسطه از جانب
 جوانب خاقان نقیب مجتهد الشعرائی گردید و مروم میرزا عبد الوهاب معتمد الدوله بخط شریف
 آئی فرمان مجتهد الشعرائی را نوشت الحق در فن شعر و قصیده و موزون کم کسی را برسد و از امکان مجال
 باز دارد و گوید در سن سی و پنج سالگی رحمت ایزدی پرستید و شیخ فاضل کاشانی را از آن جوان
 شد ناقص منقوط و غیر مرتب بود اینوقت بزجات صحابه آناتر فربگرد و فربگرد

بخشی از مقدمه‌ای که جلوه با دستخط خود بر دیوان سید حسین طباطبایی متخلص به مجمر (روحانی شاعر)
 نوشته است.



مرحوم جلوه نثر ادیبانه‌ای داشته و به علوم ادبی تمایل نشان می‌داده و در تعقیب این علاقه دیوان سید حسین طباطبائی - متخلص به مجمر - را که همشهری ایشان بوده و با وی قرابت داشته پس از تنظیم مقدمه و تصحیح و تطبیق با چند نسخه خطی به چاپ رسانید.^{۶۰}

در این مقدمه که جلوه آن را با نثر زیبای خود زینت داده مطالب جالبی آورده که اینک جهت آشنایی با نثر این حکیم، بخشی از آن را می‌آوریم:

«...مرحوم اسم شریفش سید حسین از سادات بنی طباطبائی زواره است و با این اقل السادات ابوالحسن طباطبائی منسوب است در سنّ جوانی به تهران آمد. مرحوم میرور میرزا عبدالوهاب معتمد الدوله و مرحوم فتحعلی خان ملك الشعرا چون آثار وجد و ذوق و استقامت و سلیقه و جودت طبع و تازگی مضامین سید مذکور را در فنون شعر دیدند نهایت توجه و رعایت در حق او مبذول فرمودند و کمال اهتمام در ترویج و تشویق و مرعی داشتند...»^{۶۱}

محمد تقی شوریده شیرازی (۱۲۷۴ - ۱۳۴۳ق) در قطعه منظومی که از شیراز برای جلوه ارسال نموده از وی خواسته است که نظر خود را در باره مولوی و سنایی غزنوی و رجحان هر کدام بر دیگری را در حکمت اعلام کند؛ جلوه در جواب او چنین سروده است:

این پژوهنده حقایق دوستار علم و فضل
پژوهشگاه علیاننشا مطالب با دل دانا و با رأی قوی
گفته‌ای در معرفت بر گو کدامین برترند
زین دو تن، ملای رومی یا حکیم غزنوی
ره به جزئیات نتوان برد جز از راه حسن
منطقی گفت و بیاید منطقی را پیروی
پس قدیمی رفتگان را حکم کردن زین نمط
نیست ممکن گر به انصاف و مروت بگروی
هم بود سوء ادب ز امثال ما این گونه حکم
نی گمانم که به این سوء ادب راضی شوی

ليك بستاید حكيم غزنوی را چند جای
مولوی دور از گزاف اندر کتاب مثنوی
گر چه نبود این دلیل برتری در رتبه لیک
خالی از تأیید نبود بشنو از این منزوی
تا که معلوم است حال این دو تن دارم امید
که نگردی هیچگه محتاج قطعه ثانوی^{۶۲}

* افول- کوب حکمت

چون شد که در این غمکده يك هم نفسی نیست
از هم نفسان بگذر و از اصل کسی نیست
بازار جهان جمله جزا بین و مکافات
غافل بچه سان گفت که آنجا عسی نیست
جز رفتن از این مرحله با مزده رحمت
داناست خدا در دل جلوه هوسی نیست
سرانجام حکیم فاضلی که عمر با برکت خود را در راه نشر اندیشه‌های
اسلامی و تربیت شاگردانی دانشور صرف نمود برای شتافتن به سرای باقی و
پیوستن به حضرت احدیت آماده گشت. در ماه ذیقعدہ ۱۳۱۴ بیماری ورنجوری
او را ناتوان ساخته بود. یکی از شاگردانش می‌نویسد: شب جمعه ششم ذیقعدہ
۱۳۱۴ هنگامی که آثار مرگ را در خود مشاهده نمود، پدرم را خواست، پدرم نماز
مغرب گذارد و به بالین او رفت، از حال رفته بود و توانایی سخن گفتن نداشت،
قدری با طرف چشم و نوک زبان، الحاح و تضرع کرد و مفهوم نشد چه می‌گوید،
پدرم مشغول خواندن اوراد و اذکار وارد در این حال شد که جلوه جان شیرین به
بخشنده جانها تسلیم کرد.



صبح جمعه جنازه او را به مسجد میرزا موسی بردند و چون علما و گروهی از طلاب حاضر آمدند پدرم به واسطه سوابق حقوقی و احتیاطی که در حفظ آداب و مراسم شرع داشت، مراقبت در تغسیلش کرد و بُرد یمانی که خود حکیم در حجره داشت بنا بر وصیتش بر او پوشانید. طلاب که اغلب فرزندان روحانی آن مرحوم بودند بر وی گریستند و به احترامی تمام، به ابن بابویه حمل کردند و در آنجا به امانت سپردند تا ترتیبی را که در دفن، وصیت کرده بود مهیا سازند. يك هفته دفنش به تأخیر افتاد، جمعه دیگر جمعی از بزرگان بدانجا رفته و من در ملازمت پدرم حاضر بودم، جنازه را از دخمه بیرون کشیدند، ابدأ تغییری نکرده و بوی بدی نیافتم، پدرم خود بنفسه پای برهنه و با سری بی دستار به هیئتی که در شرع مستحب است به استعانت دو تن دیگر جنازه را بنا به وصیت در سردابی عمیق بردند و صورت او را گشوده بر خاک نهادند، پدرم دو مرتبه تلقینش نمود و درب سرداب را بستند.^{۶۳}

آری کوكب درخشان آسمان حکمت در سن ۷۶ سالگی غروب کرد و مشتاقان را در غمی جانکاه فرو برد، میرزا یحیی دولت آبادی یکی دیگر از شاگردان مشهورش می گوید: فقدان این حکیم بزرگ نه تنها نگارنده و دیگر دوستان و تربیت یافتگان او را متأثر کرده بلکه عموم دانشمندان مملکت را ماتم زده می نماید.^{۶۴}

مراسم ترحیم آن حکیم تا سه روز در تهران در مسجد سید عزیزالله منعقد بود، مردم تهران و شهرستانها يك هفته به حالت سوگواری، مجالس تعزیت بر پا ساختند.^{۶۵}

میرزا یحیی دولت آبادی تاریخ وفات جلوه را چنین سروده است:
پی تاریخ او فرستادم در بر عقل پیک فکرت را
عقل با «حزن و ناله» داد جواب دهر بی جلوه کرد حکمت را (۱۳۱۴)
میرزا ابوالقاسم محمد نصیر طرب اصفهانی فرزند همای شیرازی در باره تاریخ وفات جلوه این قطعه را ساخته است:

آه کز جور جهان و فلك شعبده باز
گنج دانایی و حکمت شد در خاک دفین

میرزا بوالحسن جلوه حکیم دانا
 آن که در دانش و حکمت نبش جفت و قرین
 روح پاکش چو ز فردوس برین بود نخست
 شد کنون طایر روحش سوی فردوس برین
 اوج علیین شد جلوه گه جانش و باز
 جان پاکش چو ملک رفت سوی علیین
 آن که از بودن او شاد دل حکمت بود
 رفت و از رفتن او شد دل حکمت غمگین
 ای دریغا که شدی خاک نشین بر سر راه
 آن که افلاطون بودی به رهش خاک نشین
 ششم ماه، شب جمعه مه ذیقعد
 بر فلک جلوه کنان بر شد از سطح زمین
 طرب از حزن بی سال وفاتش بنوشت
 «بوالحسن جلوه کنان سد سوی فردوس^{۶۶} برین» (۱۳۱۴ قمری)

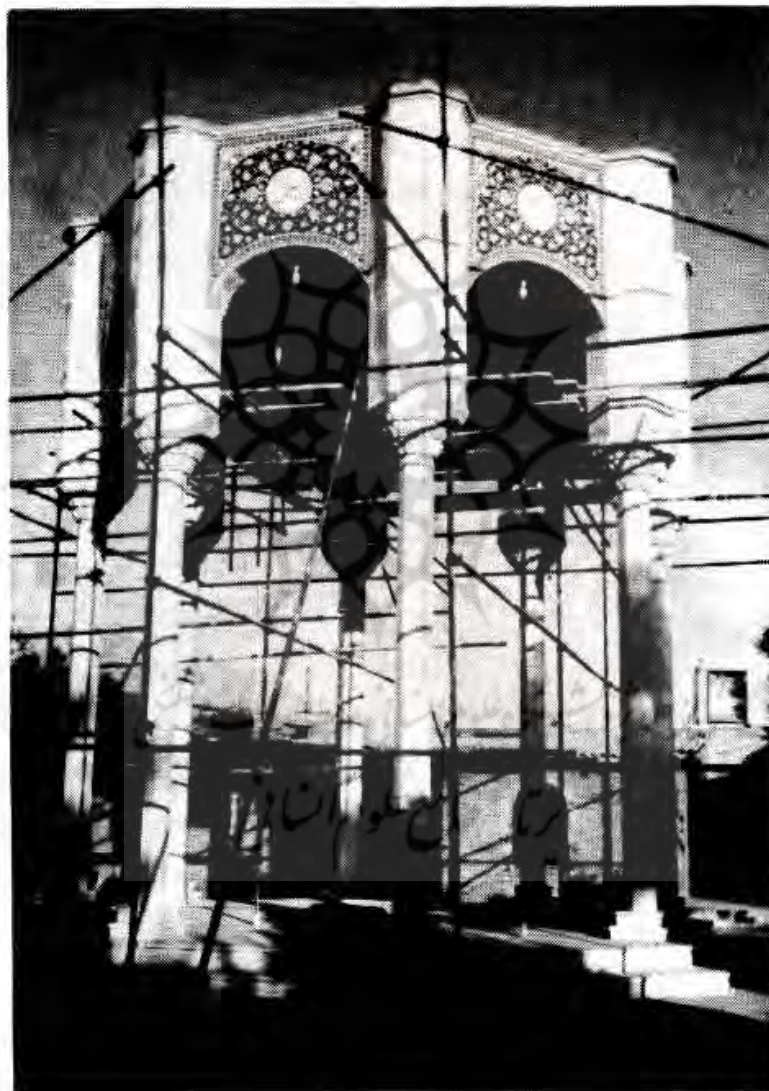


لوح قبر حکیم جلوه



میرزا احمد نصیرالدوله و سلطان حسین میرزای نیر الدوله از دوستان جلوه
بر مزارش بقعه‌ای رفیع مشتمل بر يك اطاق و يك ایوان آجری ساخته و بر سر در
بقعه او این اشعار بر روی کاشی نوشته شده است:

چون بانی این بقعه به تأیید اله شد نیر دولت آن شه والا جاه
در سیصد و شانزده پس از عقد هزار زد جلوه بوالحسن برون زین خرگاه
معمار بنای او شد عبدالباقی از همت شاه اولیاء سرالله^{۶۷}



- از مگده جموده در بن - بویه - انهرن - آنگه به سبک جدید در حال احداث می باشد.



* خویشاوندان جلوه

مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه دو خواهر داشت یکی زوجه حاجی میرزا تقی فرزند محمد حسین شیخ الاسلام اردستانی از احفاد میرزا رفیعای نائینی، و دیگری در رستم آباد شمیران ازدواج کرده که از کسان وی هنوز زنده‌اند. جلوه خود در دوران جوانی با زنی ازدواج کرد اما روز دوم وی را طلاق داد و گفت: معلوم شد که از جنس ما نیست بنابراین بلا عقب ماند و فرزندى از او باقى نماند^{۶۸} لیکن جماعتی از خویشان او که ساکن اردستان و زواره هستند به یاد او نام خانوادگی خود را «جلوه» قرار داده و بدان معروفند.^{۶۹}

جلوه در هنگام وفات در منزل حاج کاظم ملك التجار (پدر آقا حسین ملك صاحب کتابخانه ملی ملك) بود و خانه‌ای که مولد و منشأ اوست در بخش غربی زواره قرار داشته که اکنون اثری از آن باقی نمانده ولی خیابانی که به این محل ختم می‌شود به نام حکیم نامیده شده است.

چند سال پس از وفات جلوه کتابهای آن مرحوم را برای کتابخانه مجلس شورای اسلامی خریداری نموده و وجه آن را بنا به وصیتش به فقراى ارحام دادند.

پاورقی‌ها

- ۱ - با استناد به: مکارم الآثار مرحوم معلم حبیب آبادی، ص ۱۴۸۱ و نیز فرهنگ تاریخ نائین نوشته عبدالحجة بلاغی، ص ۹۳ و همچنین تاریخ اردستان مرحوم ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، ص ۲۷۸.
- ۲ - خواجه نصیر طوسی و مردم زواره، مرحوم استاد سید محمد محیط طباطبائی، مجله یغما، سال ۱۳۳۵.
- ۳ - مقاله شجره الهیه و سایر نگاشته‌های میرزا رفیعای نائینی، از نگارنده.
- ۴ - مأخوذ از کتاب علامه مجلسی بزرگ مرد دین و علم، علی دوانی، ص ۸۵.
- ۵ - امل الآمل، مرحوم شیخ حر عاملی، ج ۲، ص ۳۰۹.
- ۶ - مقدمه دیوان مجمر به قلم مرحوم استاد سید محمد محیط طباطبائی.
- ۷ - مقاله وفا، شاعر کویر، از نگارنده.
- ۸ - اقتباس از شرح حال جلوه به قلم خود آن مرحوم، نامه دانشوران ناصری، ج ۱، ص ۵۲۲.
- ۹ - تاریخ ایران، سرجان ملکم انگلیسی، ترجمه فارسی، طبع بمبئی، ج ۱، ص ۳۸۵ و ۳۸۶.
- ۱۰ - شرح حال جلوه به قلم او، نامه دانشوران ناصری، ج ۱، ص ۵۲۲.
- ۱۱ - مدرسه کاسه گران را مرد خیری به نام محمد مهدوی، حکیم الملك اردستانی تأسیس کرد.

- ۱۲ - یادداشتهای مرتضی شفیعی اردستانی
- ۱۳ - جلوه، احمد نیکوهمت مجله وحید، ش ۲۴۴، ص ۲۲.
- ۱۴ - شرح حال جلوه به قلم خودش، نامه دانشوران ناصری، ج ۱، چاپ سنگی.
- ۱۵ - شهر تاریخی اردستان، سید احسان الله هاشمی، سالنامه نور دانش، سال ۱۳۳۴، ص ۱۹۵.
- ۱۶ - خدمات متقابل اسلام و ایران، استاد شهید مرتضی مطهری.
- ۱۷ - شهید راه آزادی سید جمال واعظ اصفهانی، اقبال یغمایی، تهران، طوس، ص ۸۸.
- ۱۸ - تاریخ اردستان، مرحوم ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، ج ۲، ص ۳۳۰.
- ۱۹ - اساس التوحید، آقا میرزا احمد آشتیانی (استاد دانشگاه تهران)، ص ۴.
- ۲۰ - افضل التواریخ، میرزا غلامحسین افضل الملك، ص ۱۰۷.
- ۲۱ - تاریخ اردستان، مرحوم ابوالقاسم مهرآبادی، ج ۲، ص ۳۳۳.
- ۲۲ - خدمات متقابل اسلام و ایران و نیز مقاله جلوه، احمد بانپور، کیهان اندیشه، ش ۱۰، سال ۱۳۶۵.
- ۲۳ - افضل التواریخ، میرزا غلامحسین خان افضل الملك، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، چاپ اول، سال ۱۳۶۱ ش، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.
- ۲۴ - اقتباس از یادداشتهای مرتضی شفیعی اردستانی.
- ۲۵ - مقاله برهان قاطع! نوشته مرحوم محیط طباطبائی، مجله گوهر، سال ۵، ش ۷، ص ۵۰۶.
- ۲۶ - خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح و به تصحیح سیف الله گلکار، چاپ ۱۳۴۶، ص ۳۳۱.
- ۲۷ - سید جمال الدین اسد آبادی و اندیشه‌های او، ص ۹۹.
- ۲۸ - تاریخ اردستان، مرحوم ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، ج ۲، ص ۳۳۲.
- ۲۹ - سالنامه نوردانش، مقاله شهر تاریخ اردستان، سید احسان الله هاشمی، سال ۱۳۳۴، ص ۱۹۵.
- ۳۰ - کیهان اندیشه، مقاله جلوه، احمد بانپور به نقل از استادزاده، ش ۱۰، بهمن و اسفند ۱۳۶۵، ص ۳۵.
- ۳۱ - پیرزاده در سال ۱۳۰۶ قمری پس از بازگشت از پاریس در قریه اوین شمیران تهران در باغ حاج حسین علیخانی که اجاره نموده بود زندگی می کرد و میرزا احمد خان نصیرالدوله شیرازی در صدد آن بود که پیرزاده را از این باغ محروم کند.
- ۳۲ - طرائق الحقایق، معصوم علیشاه، به تصحیح دکتر محمد جعفر محبوب، ج ۳، ص ۷۴۴ و نیز شرح حال رجال قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴، مهدی بامداد، ج ۱، ص ۴۱۵.
- ۳۳ - دیوان اشعار جلوه، به سعی و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران، ۱۳۴۸، ص ۳۸.
- ۳۴ - تاریخ فلاسفه اسلام، مرتضی مدرسی چهاردهی، ص ۴۲۵.
- ۳۵ - رجال ایران، در قرون ۱۲، ۱۳ و ۱۴، مهدی بامداد، ج ۱، ص ۴۰.
- ۳۶ - حیات یحیی، میرزا یحیی دولت آبادی، چاپ اول، پاییز ۶۲، ج ۱، ص ۱۱۳.
- ۳۷ - افضل التواریخ، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.
- ۳۸ - داستانهایی از میرزای جلوه، مرتضی مدرسی چهاردهی، مجله وحید، شماره دوم، سال دهم.
- ۳۹ - تاریخ اردستان، به نقل از مجله یغما ذیل خاطرات احتشام السلطنه، ج ۲، ص ۳۳۳.
- ۴۰ - مشاعیل منیر در ظلمت‌های کویر، زیراکس تألیف نگارنده به نقل از اعیان الشیعه.

- ۴۱ - هدیه الاحباب، حاج شیخ عباس قمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۵.
- ۴۲ - ریحانة الادب، میرزامحمد علی مدرس، ج ۱، ص ۴۱۹ و ۴۲۰.
- ۴۳ - خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۰۹.
- ۴۴ - بدایع و نوادر، شیخ حسن جابری انصاری اصفهانی، ص ۳۰.
- ۴۵ - حدیقة الشعراء، سید احمد دیوان بیگی، ج ۱، ص ۳۷۵.
- ۴۶ - نامه دانشوران ناصری، ج ۱، ص ۵۰۴.
- ۴۷ - افضل التواریخ، میرزا غلامحسین خان افضل الملك، ص ۱۰۶.
- ۴۸ - تاریخ اردستان، ج ۲، ص ۳۲۴ و ۳۲۵.
- ۴۹ - يك سال در میان ایرانیان، ادوارد براون، ترجمه ذبیح الله منصوری، ج ۱، ص ۲۱۶.
- ۵۰ - فهرست کتب خطی فارسی و عربی مجلس شورای اسلامی، عبدالحسین حائری، ج ۵، ص ۴۰۱.
- ۵۱ - فهرست کتب اهدایی سید محمدشکوة به کتابخانه داشگاه تهران، ج ۳، بخش ۱.
- ۵۲ - فهرست کتب خطی کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱۸، ص ۲۳۸.
- ۵۳ - فهرست کتب خطی حکمت کلام و فلسفه آستان قدس رضوی، ج ۱، ص ۵۳ و ۱۲۱.
- ۵۴ - همان، ص ۵۲.
- ۵۵ - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، ج ۳، ص ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸.
- ۵۶ - مأخذ ش ۵۳ ص ۱۵۱.
- ۵۷ - همان، ص ۳۸۱.
- ۵۸ - افضل التواریخ، ص ۱۰۷.
- ۵۹ - دیوان جلوه به کوشش سهیلی خوانساری.
- ۶۰ - دیوان مجمر با مقدمه جلوه در ۳۰۳ ص به خط محمد رضا متخلص به صفا و ملقب به سلطان الکتاب محلاتی که در سال ۱۳۱۲ قمری تحریر شده و برای اولین بار انتشار یافت و چاپ دوم آن در سال ۱۳۴۵ با مقدمه مفصل مرحوم محیط طباطبائی انجام شد.
- ۶۱ - به نقل از مقدمه دیوان مجمر به قلم مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه.
- ۶۲ - جلوه، احمد نیکو همت، مجله وحید، ش ۲۴۴، ص ۲۲.
- ۶۳ - خاطرات میرزا علیخان عبدالرسولی که در مقدمه دیوان جلوه آمده است.
- ۶۴ - حیات یحیی، جلد اول، ص ۱۷۵.
- ۶۵ - روز شمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، دکتر باقر عاقلی، ۱۳۶۹، ص ۱۱.
- ۶۶ - تاریخ نائین، عبدالحجة بلاغی، ص ۱۷۰ و نیز کتاب گوشه‌ای از سیمای تاریخ تحول علوم در ایران از انتشارات وزارت علوم و آموزش عالی، ص ۲۵.
- ۶۷ - یادداشت‌های مرتضی شفیع اردستانی.
- ۶۸ - نان جو دوغ گو، دکتر باستانی پاریزی، مندرج در کتاب محیط ادب، ص ۲۸۶.
- ۶۹ - مکارم الآثار، محمد علی معلم حبیب آبادی، ص ۱۶۰۱.

